

دو داروی آرام‌بخش در قرآن

- بهورز یدالله پور**

قرآن مجید نسخه شفایبخش چن‌های دردمند، از جانب خداوند سبحان است: **وَتَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَاءً مَّوْهَبًا وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَذُودُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا** ^(۱) که توسط پیامبری مهربان و فداکار، بر جان‌های حقیقت‌طلب و عاشق، رسانده شد. در کتاب مقدس مسلمانان – قرآن مجید – دو داروی آرام‌بخش تجویز شده است که در نوع خود، بی‌نظیرند؛ هم آرام‌بخشند و هم در مانگر. هر یک از این دو دارو، ویژگی خاص خود را دارند که به توصیف آنها می‌پردازیم.

- یاد خدا

«أَلَا يَذُكُرُ اللهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ با یاد خدا، قلب‌ها آرام می‌گیرند.»^(۲)

در نگاه یک مسلمان، خداوند سبحان، قدرت مطلق و صاحب همه ملک و ملکوت است و تمامی نظام هستی، سربازان اویند؛ هیچ قدرتی، جز قدرت او نیست؛ هیچ کس، نمی‌تواند بدون اذن الهی، نفع و ضرری برساند و همه هستی، فرمانبردار اویند. صاحب و مؤثر در هستی، فقط خداست: «لا اله الا هو»^(۳)، «لا مؤثر فی الوجود الا الله»، «لله جنود السموات والارض»^(۴) «و ان من شیء الا یسیح بحمده»^(۵). پس، تنها اوست که قدرت و مالکیت دارد و به هر کس که بخواهد، می‌بخشد و از هر کس که بخواهد، می‌ستاند: «قُلِ اللّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بَیْدِکَ الْخَیْرُ إِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ.»^(۶)

نکته دیگر اینکه تمامی گرفتاری‌ها، دلنگنی‌ها، تردی‌ها، بیم‌ها و امیدهای بشر، در دو چیز نهفته است:

الف) از دست دادن چیزی یا کسی.

ب) به دست نیابردن چیزی یا کسی.

اگر به طور دقیق به تمامی دغدغه‌ها و نگرانی‌هایمان – از کودک، نوجوان، جوان و… – بنگریم، از این دو حال بیرون نیست: یا نگران آنیم که آنچه داریم، از مال و جان و فرزند و موقعیت اجتماعی و… از دستمان برود و یا اندوهناک آنیم که آنچه در آرزوی آن بودیم و

*** باید با یاد خدا، برای جهانی پر از امید و آرزوهایی زیبا و زندگی و سرزندگی و بندگی، اندیشید و همسری برگزید که تا بهشت برین، همدم و مونس و همراه انسان باشد.**

برایش روز و شب تلاش کردیم، به دست نیابوریم و یا مانعی پدید آید و ما از رسیدن به مطلوب و مقصود، باز مانیم. چه بسیارند افرادی که با این دو نگرش، شب و روز در ترس، دلهره، خستگی و افسردگی به سر می‌برند و ساعت‌ها، عمر شریف را به بی‌پهودگی و بطالت می‌گذرانند که شاید… . پسر جوانی که در آرزوی دختر دلخواه خویش است و دختری که منتظر خواستگار عاشق خویش است، هر دو نگران حوادث آینده هستند.

اسلام با کلام وحی، بشرات می‌دهد که نگران نباشید و ترسی نداشته باشید. اگر رابطه درست با صاحب نظام هستی برقرار کرده‌اید، بر او توکل کنید و نگران نباشید؛ چون همه هستی در یق‌قدرت اوست و «حتی برگ درختی، بی‌اذن او نمی‌افتد»^(۷) و «هر آن چه را در آسمان‌ها و زمین است، می‌داند» و حتی «آن چه را در دل‌ها پنهان و نهان است، می‌داند»^(۸) و «نگاه حیات‌کار را می‌شناسد و به حیات نگاه هم داناست.»^(۹)

قطره‌ای کر جویباری می‌رود

از بی‌انجام کاری‌می‌رود

پس انسان با یاد این همه عظمت، قدرت و رحمت بیکران، بخشندگی بی‌انتها، غفران، آمرزندگی و پوشاندن عیب‌ها و خطاها، توبه‌پذیری و فرصت‌سازی، پاک‌کنندگی و تبدیل سیئات به حسنات، امیدهدی و جبران‌سازی، آرام می‌گیرد و امید را از دست نمی‌دهد؛ توان دوباره می‌یابد؛ دل به او می‌سپارد و آرام آرام به ساحل نجات دست پیدا می‌کند.

- همسر**

دومین آرام‌بخش که در قرآن مجید به آن اشاره شده و از نشانه‌های خداوند به شمار می‌آید، چیزی جز همسر آدمی نیست.در قرآن چنین آمده است:«وَمِن آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ اَزْوَاجًا لَتَسْكُنُوا اِلَیْهَا وَجَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»«وآن‌هاشان هه اواینکه از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنهارامش یابید ودر میانتان مودت ورحمت قرار داد.»^(۱۰)

دوره جوانی، دوره‌ای است که انسان، حس استقلال طلبی و شخصیت پیدی می‌کند و می‌خواهد دوست‌داشته‌تنی باشد و دیگران را دوست بدارد؛ حس عجیبی در خود احساس می‌کند و نمی‌داند چه خواهد شد.

از یک طرف، میل او به غیرهمجنس، زفونی می‌یابد و از جانبی دیگر، احساس شخصیت و استقلال، باعث اندکی جدایی از بافت دوره کودکی و نوجوانی، در خانه و خانواده می‌شود؛ هم گراییش او به سمت و سوی دیگر است و هم علاقه‌اش به کسب اعتبار و جایگاه تازه. از دیگر سسو، غریزه سرکش جنسی، قوی می‌شود و ارضای صحیح آن، باعث پهپودی روحی و روانی می‌شود. اگر قربانیان بیماری‌ها در جهان، بررسی شوند، شاید بیشترین قربانی، مخصوص بیماری‌های جنسی باشد. آثار زاینبار و وحشتناک این بیماری‌ها، در تمامی عرصه‌های زندگی، قابل مشاهده است.

اسلام عزیز، در جهت آرامش بخشی، ازدواج را راهکار مناسبی در نظام آفرینش می‌داند. انسان در دوران جوانی، نیازمند رسیدن به همدم و مونس است تا با عشق‌ورزی و مهریانی، ادامه مسیر را با او رهسپار گردد. دوست‌ها، هیچ گاه و برای هیچ کس، آرام‌بخش نیستند؛ بلکه خود عرصه‌ای تازه در ایجاد دغدغه‌ها، نگرانی‌ها، خستگی‌ها و… می‌باشند؛ اگر چه به ظاهر، هیچ کدام از دو طرف، بدان اعتراف نکنند.

بنابراین، آرام‌بخش دوم در قرآن، همسر نام دارد که در کنار وی، انسان از خستگی‌ها رهایی می‌یابد و احساس می‌کند که جهانی جدید شکل گرفته است. دو شخصی که با هم هیچ حس خاصی نداشته‌اند، چنان شیفته و دوستدار هم می‌شوند که حتی ساعتی بدون هم در نمی‌توانند تحمل کنند؛ بدون هم، احساس خستگی می‌کنند؛ برای هم بی‌تابی می‌کنند؛ به هم هدیه می‌دهند و خالصانه‌ترین محبت‌ها را نثار هم می‌کنند.

پس باید با یاد خدا، برای جهانی پر از امید و آرزوهایی زیبا و زندگی و سرزندگی و بندگی، اندیشید و همسری برگزید که تا بهشت برین، همدم و مونس و همراه انسان باشد.

۱. اسراء، ۸۲.	۴. فتح، ۷.	۷. انعام، ۵۹.
۲. رعد، ۲۸.	۵. اسراء، ۴۴.	۹.ا. غافر، ۱۹.
۳. بقره، ۲۵۵.	۶. آل عمران، ۲۶.	۱۰. روم، ۲۱



رَوَى عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَال: لَا تَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى تَكُونَ خَافِيًا رَاجِيًا وَلَا تَكُونَ خَافِيًا حَتَّى تَكُونَ عَامِلًا لِمَا تَخَافُ وَ تَرَجُوْا ^(۱)
حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمودند:مؤمن نیستید، مگر اینکه خوف و رجا داشته باشید و شما خوف و رجا ندارید، مگر اینکه به آنچه به خاطر آن می‌ترسید یا به آن امیدوار هستید، عمل کنید. **شرح حدیث:** در باب اینکه حقیقت ایمان چیست، روایات زیادی هست. اما این روایت مؤمن حقیقی را مطرح می‌نماید که دو نشانه دارد. اگر این دو نشانه در او نباشد، بدانند مؤمن نیست. اول خوف به معنای بیم، و دوم رجا به معنای امید. اگر فقط بیم باشد و امید نباشد، و یا فقط امید باشد ولی بیم نباشد، انسان بدانند که حقیقت ایمان در او نیست.

خوف و رجا، دو صفت درونی و جوانجی می‌باشد، یعنی انسان در قلب خود خوف و رجا داشته باشد. حال‌این سؤال مطرح می‌شود: بیم از چه می‌باشد؟

یکی از اصطلاحات قرآنی، عبادالرحمن است. در آیات قرآنی گاه سخن از عبادالله و عبدالله است و گاهی سخن از عبادالرحمن است. در بیان این که چه تفاوتی میان الله و الرحمن است سخن بسیار گفته‌اند. برخی بر این باورند که این دو، هم‌تراز یکدیگر هستند و همان گونه که الله اسم اعظم و جامع الهی است، همچنین الرحمن اسم اعظم و جامع الهی است. پس هر دو، اسم خاص خواهند بود. از این رو نمی‌توان نام کسی را الرحمن گذاشت چنان که جایز نیست کسی را الله نامید بلکه باید عبدالله و عبدالرحمن نامید.

تفاوت رحمن و الله

البته برخی دیگر بر این باورند که الله از جامعیت بیشتر برخوردار است که الرحمن آن جامعیت را ندارد، چرا که الله اسمی است که اسمای جلالی را نیز با خود همراه دارد در حالی که الرحمن تنها ناظر به اسمای جمالی است. در حقیقت الرحمن ناظر به حوزه رحمانیت و ربوبیت است. لذا وقتی خداوند از الرحمن در قرآن سخن گفت، مشرکانی که قایل به ربوبیت غیر خدا بودند، با تمسخر و تحقیر و آوردن واژه ما موصوله که برای غیر ذوی‌العقول به کار می‌رود، می‌پرسند، ما الرحمن؟ این رحمن چه چیزی است؟ چرا که ایشان قائل بودند که خداوند خالق هستی است ولی غیر از ربوبیت مطلق و رب‌العالمین بودن، ربوبیت در جزئیات را برای او قایل نبوده و ربوبیت دریا و آسمان و زمین و مانند آنها در اختیار دیگران است. پس نمی‌پذیرفتند که همان خالق که رب‌الاریاب است در همه چیز

حتی جزئیات ربوبیت نیز داشته و در وجه رحمانی و پروردگاری ظهور کرده باشد. بر همین اساس مشرکان به سراغ ارباب انواع می‌رفتند و آنها را پرستش می‌کردند تا به نفع آنان پروردگاری کنند و موجبات تقرب و شفاعت آنان را به سوی خداوند فراهم آورند (زمر، آیه ۳، یونس، آیه۱۸) از نظر مشرکان رحمن چیزی نیست که بدان ایمان آورند پس نسبت به او کافر شدند. (رعد، آیه ۳۰) در حالی که عقیده قرآنی بر آن است که الرحمن از طریق عرش بر همه کائنات مسلط و مستولی است و به ربوبیت کلیات و جزئیات می‌پردازد. (طه، آیه ۵) پس دیگر نیازی به بت و واسطه‌ها و ارباب انواع نیست که آنان پرستش شوند تا تقرب و شفاعتی پدید آید.

جامعیت دو اسم الله و رحمن
خداوند در آیه ۱۱۰ سوره اسراء بیان می‌کند که الرحمن یا همان الله، اسم اعظم و جامع خداوند است که می‌توان هر دو را به یک معنا گرفت. پس همان الله که خالق است، پروردگار هم هست. بنابراین، تفاوتی در عبادت و پرستش این دو وجود ندارد و اگر کسی خواست خالق و رب را پرستش کند می‌بایست به همان الله و یا الرحمن توسل جوید و پرستش و عبادت کند. البته

از این آیه می‌توان این را نیز فهمید که ذات الهی دو گونه تجلی دارد که یکی الله و دیگری الرحمن است، با این همه تفاوتی در آن نیست، چرا که همه اسمای الهی عین ذات اویند و هر اسمی در حقیقت بیانگر همه اسماء الهی هستند، زیرا ذات خداوندی مرکب نیست بلکه بسیط است که بسیط الحقیقه کل الاشیاء است. به هر حال، تفاوتی در اصل اسمای حسنائی الهی نیست. با این همه دو اسم الله و الرحمن در میان دیگر اسمای الهی از ظهور و جامعیتی برخوردار

خصوصیات روحی عباد الرحمن

- روح‌الله موحدنژاد**



*** عبادالرحمن اهل بیتوته و تهجد و شب زنده‌داری هستند و عبادت‌های مستحب خود را در خلوت انجام می‌دهند و اهل ریا نیستند و به دعا و نیایش می‌پردازند و از خداوند در زندگی توفیق می‌طلبند. همچنین اهل انفاق اعتدالی هستند و بخل نمی‌ورزند و اسراف نمی‌کنند. جان و مال و عرض مردم را محترم می‌شمارند و از قتل و زنا پرهیز می‌کنند.**

است که در دیگر اسمای الهی، این ظهور در جامعیت دیده نمی‌شود، البته این بدان معنا نیست که در آنها این جامعیت نیست بلکه به ظهور نرسیده است، چرا که هر اسمی شامل و حاوی همه اسماء الهی است.
قرآن همان‌گونه که در آیاتی، الله را معرفی می‌کند در آیاتی از جمله در سوره مبارکه الرحمن خداوند را به عنوان خالق، معلم قرآن و بیان، معرفی می‌کند. همچنین در آیه ۲۶ سوره هود و ۵۶ سوره حج، الرحمن را به عنوان مالک قیامت معرفی

کرده است. با این همه وجه پروردگاری و جمالی خداوند در اسم الرحمن بیشتر به چشم می‌خورد. هر چند که همین رحمن ابزاری می‌دانند که مجرای الهی قرار گرفته است. این گونه است که در میان مردم با سبکیالی تمام حرکت می‌کنند. خداوند در آیات ۶۳ تا ۷۰ سوره زخرف به بیان روحيات عبادالرحمن اشاره می‌کند.

البته یادآوری این نکته لازم است که عبادالرحمن در کاربردهای قرآنی بر انسان و فرشتگان اطلاق می‌شود. به عنوان نمونه خودخواهی رخ از خدا بر می‌تابد.^(۱)

*** از جمله مهمترین ویژگی‌هایی که قرآن برای عبادالرحمن ذکر می‌کند این است که سبکیال هستند. عبادالرحمن کسی است که با سکینه، تواضع و وقار حرکت می‌کند و سبکیال نه سبک‌سر است.**

خداوند در آیه ۱۹ سوره زخرف فرشتگان را عبادالرحمن معرفی کرده است. در آیه ۶۳ سوره زخرف نیز انسان‌ها را مورد اشاره قرار داده و بسا عنوان عبادالرحمن توصیف کرده و در حقیقت به خطمشی فکری و رفتاری انسان‌ها اشاره می‌کند.

از جمله مهم ترین ویژگی‌هایی که قرآن برای عبادالرحمن ذکر می‌کند این است که سبکیال هستند. واژه «هون» یا فتنه‌ها به معنای سبکیالی و با ضمه به معنای خواری و ذلت و رسوایی است. (نحل، آیه ۵۹، انعام، آیه ۱۹۳، احقاف، آیه ۲۰) پس عبادالرحمن

کسی است که با سکینه، تواضع و وقار حرکت می‌کند و سبکیال نه سبک‌سر است. اینسان وقتی بسا برخورد جاهلانه و جاهلیت‌آمیز و ضداخلاقی مواجه می‌شوند، عاقلانه و کریمانه می‌گذرند: اذا مروا باللغو مسروا کراما و با سلامت و گفتن سلام خداحافظی، از جاهلان دور می‌شوند. پس با آنان هم سخن و دهن به دهن نمی‌شوند، بلکه با گذشت و احسان از آنان می‌گذرند به آنان می‌گویند: لنا اعمالنا ولکم اعمالکم؛ شما کارتان را انجام بدهید ما کارمان را انجام می‌دهیم. این خطمشی عمومی عبادالرحمن است. این همان رفتار بهشتی‌هاست. (واقعہ، آیه ۲۶)

عبادالرحمن اهل بیتوته و تهجد و شب زنده‌داری هستند و عبادت‌های مستحب خود را درخلوت انجام می‌دهند و اهل ریا نیستند و به دعا و نیایش می‌پردازند و از خداوند در زندگی توفیق می‌طلبند. همچنین اهل انفاق اعتدالی هستند و بخل نمی‌ورزند و اسراف نمی‌کنند. جان و مال و عرض مردم را محترم می‌شمارند و از قتل و زنا پرهیز می‌کنند.

عبادالرحمن اهل بیتوته و تهجد و شب زنده‌داری هستند و عبادت‌های مستحب خود را درخلوت انجام می‌دهند و اهل ریا نیستند و به دعا و نیایش می‌پردازند

مقام مظهر ربوبیت الهی چهره عبادالرحمن را به نمایش گذارد و از مقام رحمت وارد شده و از مقام جلال و خشم و غضب پرهیز کند. بیش از آنکه غضب کند بشارت دهد و مهربانی کند و با احسان و گذشت بی‌تما و منت، دیگران را به هدایت سوق دهد. از این رو در حوزه رفتارهای اجتماعی و اخلاقی از مومنان می‌خواهد که تجلی و مظهر الرحمن بوده و عبادالرحمن باشند.
در این‌مقام است که از نظر روحی سبکیال زندگی و حرکت می‌کنند و با توجه

*** خداوند در قرآن، شخصیت‌ها را راج می‌نهد و از آنان به بزرگی یاد می‌کند. اما هرگز این تعظیم اشخاص به معنای تجویز شخصیت پرستی نبوده و نیست؛ زیرا معیارهای حق مشخص است که می بایست براساس آن شخصیت‌ها ارزیابی شوند.**

می‌توان از طریق ایشان حق را شناخت و دانست.

ولایت فقا‌هت

در همه‌جا همین مسئله مطرح است. از جمله درمسئله ولایت فقیه که در آن مسئله ولایت فقا‌هت مطرح است نه ولایت فقیه. یعنی شخصیت و شخص او ملاک برای پیروی نیست و ولایت برای فقا‌هت اوست پس اگر تخلفی ولو باطنی و مخفیانه از حق و اسلام داشته باشد، از ولایت ساقط است.

پس آنچه باید الگو در زندگی قرار گیرد، حقیقتی است که در اشخاص است؛ نه این که شخصیت را بر حق چیره کنیم؛ زیرا چنین رویکردی به کفر و شرکی می‌انجامد که مسیحیان گرفتار آن شدند.

صفحه ۶
یک شنبه ۲۴ آذر ۱۳۹۲
۱۲صفر۱۴۳۵ - شماره ۲۰۶۶۵

چراغ راه
آثار علم و دنیاطلبی
قال النبی (ص): مهتومان لا یشبعان؛ طالب علم و طالب دنیا.فاما طالب العلم فیزاد؛ رضی‌الرحمان، واما طالب دنیا فیتمادی فی‌الظفیان.

پیامبر اعظم (ص) فرمود: دو گرسنه سیری ندارند؛ جوینده علم و جوینده دنیا. جوینده علم به خستگی روزافزون خداوند دست می‌یابد، و طالب دنیا در سرکشی فرو می‌رود.^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸۲
حکایت خوبان

این گونه مباحثید!

علی (ع) درباره کسانی که از پشتوانه اخلاق عملی برخوردار نبوده و در زندگی منذب و از ثبات رفتاری متعالی برخوردار نیستند چنین می‌فرماید: «چون کسی میاش که بدون کار خیری امید به آخرت می‌بندد، و با آرزوی دراز خود توبه را به تأخیر می‌اندازد. اگر بیمار شود، پشیمان می‌گردد، و اگر تندرستی یابد، آسوده به لهو و شادی می‌پردازد. اگر پهپود یابد از خود راضی می‌شود، و چون بیمار شود اندوه می‌خورد. هر گاه بلایی به او رسد خدا را به زاری می‌خواند، و اگر به رفاهی دست یابد با خودخواهی رخ از خدا بر می‌تابد.»^(۱)

...آنچه از دنیا به او رسد سیر نگردد، و اگر از او گرفته شود قناعت نوزد، از سیاستگری در برابر آنچه دریافت‌ه ناتوان است، به در برابر آنچه باقی مانده (و به او نرسیده) افزون خواه است...^(۲)

همچنین امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید: خشن و درشتخوی مباح که مردمان خوش نداشته باشند به تو نزدیک شوند، و سست (و ناتوان نیز) مباح که هر کس تو را می‌شناسد تحقیرت کند، و با بالاتر از خود بد رفتاری مکن، و پایین‌تر از خود را به ریشخند مگیر.^(۳)

۱- الحیاه، ج ۷، ص ۲۷۸ به نقل از نهج‌البلاغه
۲- همان، ص ۲۷۹ به نقل از نهج‌البلاغه

۳- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۸۳

پرسش و پاسخ

آتش خواران و عذاب همیشگی

پرسش:
از منظر قرآن چه کسانی آتش خوار هستند و عذاب جاودان و همیشگی از آن چه کسانی خواهد بود؟
پاسخ:
آتش‌خواران
براساس آیات توراتی قرآن کریم دو گروه در دنیا آتش می‌خورند:
۱- کسانی که با کتمان آیات‌الهی و حقایق هستی به نام و نان و مقام می‌رسند و به این وسیله ارتزاق می‌کنند. (بقره- ۱۷۴)
۲- کسانی که با ظلم و ستم اموال یتیمان را می‌خورند و با حقه و حيله حق آنان را ضایع می‌سازند. (نساء- ۱۰)

عذاب همیشگی
از آیه ۸۱ سوره بقره می‌توان این‌گونه استنباط کرد که اگر هر انسانی:
-مرتکب گناه شود
- و گناه کردن کار دائمی او شود
- و آنقدر گناه کند که گناه سراسر وجودش را احاطه نماید (یعنی اندیشه، گفتار و کردارش گناه‌آلود شود)
- و در چنین شرایطی به طور طبیعی، در فکر اصلاح خویش هم نخواهد بود و تا آخر عمر به همین روش ادامه خواهد داد.
دراین صورت چنین فردی اهل آتش است و درآن جاودانه خواهد بود.

سلوک عارفانه

رعایت سالک

(ای سالک راه خدا!) رعایت به معنی چریدن و چراندین آمده است. راعی را چوپان گویند چرا که گوسفندان را می‌چراند. چون حفظ کردن، مراقبت کردن و توجه کردن لازمه چراندین است. «فماز عوها حق رعایتها» یعنی آنچه لازمه توجه، حفظ و مراقبت بود به جای نیابردند.(حدید-۲۷)
(بنابراین) در راه حق چنانچه ملاحظه آداب، رسوم، احکام و اوامر الهی بشود رعایت حقوق حق شده است. و در آیه فوق تکوهش از آن جهت است که رعایت حقوق الهی نشده است. رعایت حفظ نفس از مخالفت حق و نظر نداشتن به غیر اوست به جهت عنایتی که حق متعال به حفظ نفس و کمال آن داشته است. حفظ نفس با پیروی از احکام الهی و کمال آن با عمل کردن به نسخه کامل قرآن است.

رعایت بر سه درجه است اول رعایت در اعمال. دوم رعایت در احوال. سوم رعایت در اوقات مبادرت به عمل روی بی‌ظنری. انجام عمل روی بصیرت و آگاهی. ناچیز شمردن عمل و چشم‌پوشی از آن که موجب تکثیر عمل است درجه اول از رعایت است.

حال، وانمود کردن به اینکه نفس غنی و بی‌نیاز است درجه دوم از رعایت است. آگاهی از سه دور، دل نیستن به مقامات، رویه‌روست، رعایت آن سه اصل برای او کمال است و در آن سه یکی عمل است. یکی حال است. یکی وقت.

۱-مقامات معنوی، محسن بینا، ج ۱، ص ۱۴۳

معارف

Maaref@Kayhan.ir